

هفته گذشته بخش اول از گفت و گوی کیهان با دکتر سید وحید ظهوری در همین صفحه منتشر شد. امروز قسمت دوم و پایانی این مصاحبه را که به اوضاع افغانستان در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حضور افغانه همدوش رزمندگان ایرانی در دوران جنگ تحمیلی و اکنون، دفاع آن‌ها از حرم حضرت زینب(س) پرداخته شده است، می خوانید.

مبارزه مسلحانه نمی کردید ؟

در اوایل حکومت کمونیست‌ها مبارزه مسلحانه وجود نداشت. بعد که دستگیری‌های زیاد شد و عده‌ای توانستند فرار کنند، در پاکستان و ایران سازمان و تشکیلات بوجود آمد. این‌ها در سال ۵۷ پیروز شدند. بلافاصله کودتای دیگری علیه تَرکی صورت گرفت و کشته شد.

چه زمانی؟

تقریباً اواخر ۵۷ یا اوایل ۵۸ بود. یعنی به یک‌سال نرسید. بعد از اینکه این‌ها از حزب خلق به قدرت برسند، دنبال این بودند که حزب پرچم را از بین ببرند. هم مسلمان‌ها را می‌گرفتند، هم از درون می‌خواستند خودشان را سقوی کنند. تَرکی، بَترک کارمل را به عنوان سفیر به تاشکند فرستاد. در حالیکه کارمل می‌خواست رئیس جمهور شود. حزب خلق وقتی به قدرت رسید پرچمی ها را تا آنجا که می‌توانست تصفیه کرد. خیلی ها را هم که نمی‌توانستند یکشند زبندی کردند که آنها هم بعدها در زندان اعدام شدند.

اعدام های معروف ۵۷ چه بود؟

بعد از اینکه تَرکی کشته شد، ببرک کارمل هم در تاشکند بود. بین خود حزب خلق هم اختلاف بوجود آمد به ۱۰۰ روز نرسید که پرچم تسویه شد. مسلمان‌ها را هم گرفته بودند. خودشان هم به قدرت رسیده بودند. بین خودشان کسی بود به نام حفیظ الله امین که وقتی اختلاف بوجود آمد با عنوان شاگرد وفادار تَرکی معروف بود. امین کسی را فرستاده بود که معلم خودش یعنی تَرکی را در حالت خواب بالش گذاشته بودند روی دهانش و خفه کرده بودند. بعد از قتل تَرکی خودش شد رئیس جمهور. وقتی حفیظ الله به قدرت رسید اعلام کرد کمونیست‌های پرچم خان بودند. حفیظ الله امین روز، روز حکومت کرد. کمونیست‌ها به او گفته بودند که زندانی‌ها را بکش. هر کس در دوره داوود خان و تَرکی دستگیر شده بود به‌وسیله امین کشته شد. در این بین شیعیان خیلی زیادی کشته شدند. هر کس را به نام شیعه می‌شناختند و سرش به تنش می‌آزیدند دستگیر کرده بودند. بعضی از این‌ها حتی بازجویی نشده بودند و بعضی اصلاً قرار بود آزاد شوند، اما به دستور امین همه را اعدام و در گورهای دشت جمعی دفن کردند که بعدها لیست آنها پیدا شد. حفیظ الله بعد از صد روز، مزدوری خودش را به شوروی ابراز کرد که من همه امکانات را فراهم کردم و همه را کشتم. یک قراردادی با شوروی برای ارسال تسلیحات نظامی امضا شده بود. شوروی‌ها هم او را تشویق می‌کردند، اما پشت پرده با بَترک که تبعید شده بود ارتباط داشتند و قرار بود هم‌زمان با ارسال تسلیحات نظامی، امین را ساقط کنند و دوباره قدرت را به کارمل بدهند. آنها شروع کردند به ارسال اسلحه، طوری که خود امین تعجب کرده بود که چرا این‌همه تسلیحات می‌فرستند و هم‌زمان با آن درش دمی ماه ۵۸ نظامی‌های شوروی که همراه تسلیحات به اصطلاح برای کمک به دولت علیه مجاهدین مسلمان به افغانستان آمده بودند حکومت حفیظ الله امین را ساقط کردند. قادر خان که قبلاً دو بار کودتا کرده بود باز هم با ببرک کارمل و شوروی همدست شد و زمینه را برای هواپیماهای شوروی که بیابند و بکوبند فراهم کرد.

پس این قادر خان دلال بوده؟

بله. این هیچ مستی هم نداشت یک نظامی بود قدرت خاصی نداشت. الان هم زنده است مثل اینکه در هلند زندگی می‌کند. قادر خان به شوروی کمک کرد و با عملهای که صورت گرفت وزارت دفاع را سرنگون کردند. امین را در قصر بمباران کردند و از بین بردند. کودتای خونینی بود که در شش دی ماه رخ داد. کارمل در تاشکند بود و از رادیو تاشکند اعلامیه ریاست جمهوری خودش و ساقط شدن امین را صادر کرد. بعد وقتی خیالش راحت شد آمد افغانستان و کابینه تشکیل داد. خلقی‌ها هم کتلی فرقتند. کارمل لیست پنج هزار نفری از کسانی که امین کشته بود بیرون داد و گفت توسط امین جلاا اعدام شده و همه را انداخت گردن امین و گفت این عامل سبیا و پنتلیجیت سرویس بوده در حالی که امین دستکار کمونیست‌ها بود. برای اینکه خیال خودش و مردم را راحت کند چند نفری را هم آزاد کرد. نزدیک پنج هزار نفر لیست زندانی‌ها بیرون داده شد اما جرمش مشخص نبود، فقط یک لیست دادند که هر کس زندانی داشت می‌رفت می‌دید که اسم خانواده‌اش آنجا هست یا نه، اما باز خیلی‌ها امیدوار بودند که زندانی‌شان زنده باشد، چون جنازهای تحویل ندادند و همه جنازه‌ها در گورهای دشت جمعی بود. در این اواخر برخی توانستند از لیست را پیدا کنند و از افغانستان بیرون بیاورند و در هلند لو دادند. دولت هلند این را منتشر کرد که در این لیست مشخص شده بود افرادی که کشته شده دقیقاً چه کسانی هستند و جرمشان چه هست. یعنی فلائی فرزند فلائی کمونیست فلائی فرزند فلائی اخوانیست فلائی فرزند فلائی خمینیست. تعداد این خمینیست‌ها خیلی زیاد بود. اکثریت کسانی که شیعه بودند این‌ها را با عنوان کمونیست‌های اعلام کردند. گرچه



گفت و گوی اختصاصی کیهان با دکتر سید وحید ظهوری یکی از مبارزین و مسئولین جهادی افغانستان

موضوع سوریه دفاع از مرزهای امنیتی اسلام است

انقلاب اسلامی، مقاومت و خمینیسم در افغانستان

■ **علیرضا آل یمین**



■ ما یک گروهی داشتیم به نام "اسلام مکتب توحید" دانشجوایانی بودند که در کابل فعالیت می کردند و خیلی‌ها هم دستگیر شدند. با ۵ گروه دیگر متحد شدیم و جبهه متحد انقلاب اسلامی را تشکیل دادیم. بعدها حزب

حرکت اسلامی بود و حزب پاسداران جهاد اسلامی افغانستان که این‌ها هم

از تباط نزدیک با سپاه

ایران داشت که اسمش هم

بر همان اساس گذاشتند.

خیلی‌هایشان خمینیست هم ننوشتند. اما به جرم شیعه بودن و طرفداری از امام اینها را اعدام کرده بودند اما آنهایی که هیچ اسمی ندادند همین که این لیست بیرون داده شد افتخاری بود. برای اینکه می‌گفتند پدر یا برادر ما دزد نبودند، مانوئیس و کمونیست نبودند، به جرم اینکه طرفدار

امام خمینی بودند کشته شدند. وقتی این لیست بیرون آمد خیلی‌ها مجلس ختم گرفتند و فاتحه خواندند و نماز شکر خواندند چون خیالشان راحت شد. به هم تبریک می‌گفتند که عزیزشان به خاطر اعتقاد به امام خمینی اعدام شده است.

این لفظ خمینیسم آن موقع بین مردم رایج بود؟

کمونیست‌ها رایج کرده بودند و به‌واسطه آنها بین مردم هم گفته می‌شد. کسانی که فکر مبارزاتی داشتند و شیعه بودند وقتی به عنوان

مبارز دستگیر می‌شدن این‌ها را بلافاصله می‌گفتند خمینیست. همین‌ها بعد اگر ثابت می‌شد دیگر کمش اعدام بود و زنده نمی‌مانند. خمینیست

از آن زمان رایج شد و می‌ترسیدند که مبادا فلائی که گرفتند به عنوان خمینیست محاکمه شود. اگر خمینیست هم بود برای حفظ جانش حاشا می‌کرد. ولی اگر ثابت می‌شد خمینیست است حتماً حکمش اعدام بود.

حتی دیگر اجازه ملاقات نمی‌دادند.

با وجود این‌همه فشاری که وارد می‌شد چه عاملی مقاومت

مردم را تشدید می‌کرد؟

دلیل عمده مقاومت اعتقادات مذهبی مردم افغانستان بود چنان‌که تبلیغات کمونیست‌ها روی اعتقاد مردم اثر نگذاشت و این‌ها از آرمان‌ها و اعتقادات خودشان دفاع کردند. دلیل دیگر پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که توانستند با دست خالی زاندارم منطقه را شکست دهند و این خیلی در روحیه مردم افغانستان برای مقابله با شوروی تاثیر گذاشت.

بعد از حمله شوروی کار مقاومت به کجا کشید؟

بعد از حمله شوروی گروه‌های مقاومت تشکیل شد. در ایران و پاکستان سازماندهی شدند و در استان‌های مختلف افغانستان مقاومت

اسمش را هم بر همان اساس گذاشتند. حزب دیگر با عنوان سازمان نصر

افغانستان بود همه این‌ها بعدها یک حزبی بوجود آوردند به نام حزب

وحدت اسلامی افغانستان که در زمان پیروزی با این عنوان مطرح شدند.

این احزاب شیعه بودند در پاکستان هم احزاب سنی بودند. در جمله حزب اسلامی که گلبدین حکمتیار بود حزب جمعیت اسلامی بود که رهبریش برهان الدین ربانی بود که بعدها رئیس جمهور شد.

برویم سراغ جنگ ایران و عراق و حضور مهاجرین افغانی !

وقتی جهاد مسلحانه علیه نیروهای شوروی سابق که برای جلوگیری

از تسلط شوروی که یک نیروی بیگانه بود شروع شد خیلی از مردم شرایط

امنیتی خوبی نداشتند و از لحاظ اقتصادی هم خیلی لطمه دیدند بر اساس

قاعده نفی سبیل شروع به مهاجرت کردند. اغلب اهل تنسن به پاکستان

هجرت کردند و بیشتر شیعیان به ایران آمدند. این‌ها که به ایران آمدند

خوب زمان جنگ بود کسانی که علایق و اعتقادات خودشان را اینجا پیدا

زنده نمی‌ماند.

اسمش را هم بر همان اساس گذاشتند. حزب دیگر با عنوان سازمان نصر افغانستان بود همه این‌ها بعدها یک حزبی بوجود آوردند به نام حزب وحدت اسلامی افغانستان که در زمان پیروزی با این عنوان مطرح شدند. این احزاب شیعه بودند در پاکستان هم احزاب سنی بودند. در جمله حزب اسلامی که گلبدین حکمتیار بود حزب جمعیت اسلامی بود که رهبریش برهان الدین ربانی بود که بعدها رئیس جمهور شد.

برویم سراغ جنگ ایران و عراق و حضور مهاجرین افغانی !

وقتی جهاد مسلحانه علیه نیروهای شوروی سابق که برای جلوگیری

از تسلط شوروی که یک نیروی بیگانه بود شروع شد خیلی از مردم شرایط

امنیتی خوبی نداشتند و از لحاظ اقتصادی هم خیلی لطمه دیدند بر اساس

قاعده نفی سبیل شروع به مهاجرت کردند. اغلب اهل تنسن به پاکستان

هجرت کردند و بیشتر شیعیان به ایران آمدند. این‌ها که به ایران آمدند

خوب زمان جنگ بود کسانی که علایق و اعتقادات خودشان را اینجا پیدا

زنده نمی‌ماند.

گفت و گوی اختصاصی کیهان با دکتر سید وحید ظهوری یکی از مبارزین و مسئولین جهادی افغانستان

موضوع سوریه دفاع از مرزهای امنیتی اسلام است

■ علیرضا آل یمین

■ان کسانی هستند که می‌گویند اگر حضرت آقا حکم بدهد بلافاصله باید برویم چه در سوریه باشد چه در لبنان باشد یا هر جای دیگر که دستور داده شود. احساس می‌کردند حفظ حرم حضرت زینب

سلام‌الله‌علیها در سوریه واجب است

کردند در زمان جنگ ...

مهاجرت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که هم‌زمان با تجاوز شوروی بود بیشتر شد؟

اگر زمان شاه بود که هیچ کس نمی‌توانست بیاید و نمی‌خواست

بیایند. وقتی آمدند که می‌دانستند جمهوری اسلامی مأمَن اعتقادی

آن‌هاست و به کشورهای دیگر علاقهای نداشتند. خیلی از این‌ها به‌واسطه

اعتقاداتشان نت تنها در جنگ افغانستان شرکت داشتند بلکه در جنگی

که توسط استکبار جهانی به ایران تحمیل شده بود هم حضور یافتند. تعداد زیادی هم از شهدا، مهاجرین افغان بودند...

خوب این‌ها در سملکت خودشان جنگ بود، چرا می‌آمدند اینجا می‌جنگیدند؟

یک تعداد کسانی بودند که جنگ آنجا را هم دیده بودند شرکت کرده بودند اختلافات و جنگ‌های داخلی، مسائل اعتقادی که اهل سنت بیشتر حاکم بود و خیلی مسائل دیگر در جنگ افغانستان وجود داشت. سازماندهی نبود، هر حزب و گروهی برای خودش پایگاه داشت و با آن پایگاه بر اساس سبلاقی آن حزب و گروه مدیریت می‌شد و آن‌هایی که خیلی علاقمند به اعتقادات آنها نبودند خیلی مان‌گار نشدند. خیلی‌ها احساسشان این بود که ما باید از حریم دینمان حمایت کنیم و جنگی که علیه ایران و در واقع اعتقادات ما مخصوصاً شیعیان صورت گرفت واجب تر از جنگی است که در افغانستان وجود دارد. چون در جنگ افغانستان یکی امکانات لازم و کافی وجود نداشت و رفتند و جنگیدند بدون سازماندهی و مدیریت به منزله انتحار بود و امکانات نیاز داشتیم. برخی از گروه‌ها هم برای دوره های آموزشی که با جمهوری اسلامی قرار گذاشته بودند به ایران آمده بودند. پس از آموزش می‌رفتند در جنگ تا از نزدیک صحنه نبرد را ببینند تا یاد بگیرند. کسانی بودند که از نظر سنی کوچک بودند اعتقاداتی که در ذهن این‌ها جرقه رزه بود و دفاعی که فکر می‌کردند واجب هست برای آن‌ها در افغانستان خیلی زمینه‌ی مناسبی نداشت. اینجا فکر می‌کردند که ما الان بجنگیم نهایتاً چه کسی می‌خواهد به قدرت برسد. ممکن است از لحاظ اعتقادی کسی که همسو با اعتقادات ما نباشد به حکومت برسد.

اینجا هم کسی از آن‌ها توقع نداشت بروند بجنگند. کسی که آنجا امکان زندگی مناسبی ندارد آمده به کشور دیگری و می‌خواهد اینجا کار کند پول در آورد و زندگی کند و حالا اگر برود بجنگد از لحاظ عقل دنیایی انگار از چاله در آمده افتاده در چاه و احتمال مرگ بیشتر است !

بله هیچ الزامی نداشتند که بروند برای جنگ. می‌توانستند اینجا کار کنند یا کشورهای خارجی دیگر را بروند حتی در ایران هم نمانند ولی

صفحه ۸
یک‌شنبه ۲۲ دی ۱۳۹۲
۱۰ ربیع الاول ۱۴۳۵ – شماره ۲۰۶۸۵

اکثریت کسانی که در ایران احساس می‌کردند دینشان در معرض خطر قرار دارد و پایگاه اعتقادی که مخصوصاً مبارزان متعهد مذهبی نسبت به ارزشهای حضرت امام داشتند احساس می‌کردند این پایگاه اعتقادی اگر لطمه بخورد پیروزی در افغانستان هم به درد نمی‌خورد. همان‌طور که حضرت امام فتوا داده بود حفظ نظام از اهم واجبات است خوب این برای مقلدین امام واجب بود بر اساس فرمان اعتقادی که دریافت می‌کردند بدون آنکه الزامی باشد احساس میکردند باید بروند جبهه چون برایشان حکم شرعی بود.

آماری هست که از برادران افغانه چه تعداد شهید شدند؟

آمار دقیقی نیست. اما از تعداد خانواده‌های شهدا می‌شود گفت بیش

از دو هزار نفر در جنگ ایران و عراق شهید شدند. البته یک عده هم هستند که در بمباران‌ها شهید شدند که در زمان جنگ هم که توسط

حالا یک اتفاق دیگری هم افتاده بعد از اینکه به هر حال

افغانستان به یک ثبات و امنیت نسبی رسیده و در ایران هم

که یک امنیت پایدار حاکم است و سالها از جنگ می‌گذرد حالا خبرهایی ست یک سری از افغانه رفته‌اند در سوریه می‌جنگند ...

این حرکت، ادامه همان اعتقاد سنی سال قبل است امروز هم ما

خیلی از این‌ جوانها را داریم که مثل آن دوره فکر می‌کنند. آن زمان

حضرت امام از ارزش‌هایی که به‌واسطه قیام امام حسین بوجود آمد

دفاع کردند و مردم افغانستان هم از این قیام پیروی کردند خیلی‌ها در

زندان به نام امام خمینی شهید شدند. در زمان جنگ هم که توسط

عراق به ایران تحمیل شد اینها رفتند شرکت کردند. آن‌روز هم برای دفاع

از حریم اعتقادی تسبیح احساس می‌شد که باید یک حرکتی انجام داد.

ان کسانی هستند که می‌گویند اگر حضرت آقا حکم بدهد بلافاصله

باید برویم چه در سوریه باشد چه در لبنان باشد یا هر جای دیگر که

دستور داده شود. احساس می‌کردند حفظ حرم حضرت زینب سلام الله

علیها در سوریه واجب است و دشمنانی که گنبد و بارگاه حضرت زینب

با الگو برداری از حضرت ابوالفضل(ع) که حضرت زینب(س) به ایشان

متکی بود ازحریم حضرت زینب(س) دفاع کنیم. در واقع قاموس شیعیان

حساب می‌شود. وقتی گفته می‌شود وطن ناموس است اعتقادات ما هم

همینطور است. زمان جنگ ایران و عراق کسانی که به سن قانونی نرسیده

بودند شناسنامه‌شان را دست‌کاری می‌کردند الان هم خیلی‌ها این کار

را می‌کنند خیلی از مهاجرین را داریم که عضو بسیج هستند یا با مراکز

دینی و مجموعه‌های مذهبی در ارتباط هستند این‌ها می‌بینند که این‌ها

از دوستانشان رفتند، این‌ها هم می‌روند. اقامت گرفتن در ایران خیلی

سخت است و هزینه‌های سنگینی دارد و طی آن مراحل به راحتی ممکن

نیست افراد معدودی به این مرحله رسیدند و توانستند اقامت بگیرند بعضی

از کسانی که در جنگ سوریه شهید شدند از کسانی بودند که به زحمت

توانستند شناسنامه ایرانی بگیرند اما بعد بر اساس تکلیف احساس کردند

که باید می‌رفتند وقتی دیدند با شناسنامه ایرانی نمی‌توانند از کشور خارج

شوند مجبور شدند اقامت ایرانی را کنار گذاشتند و پاسپورت افغانستانی

گرفتند و به سوریه رفتند. گفتند ما اصلاً ایرانی نیستیم و افغانی هستیم.

چون برای سفر اتباع ایرانی به سوریه محدودیت‌هایی است به خاطر این‌ها

با عنوان افغانی می‌روند و شهید هم می‌شوند. موضوع سوریه صرفاً دفاع

از حرم حضرت زینب(س) نیست بلکه دفاع از حریم ولایت است دفاع از

مرزهای امنیتی شیعه و اسلام است. به خاطر اینکه دشمن هدفش فقط

سوریه نیست مسلم است که اگر حکومتی خللی در سوریه ایجاد شود

تمام کشورهای شیعه را قلع و قمع خواهند کرد.

دولت افغانستان نیرو نمی‌فرستد؟

دولت افغانستان که مخالف است و بعضی حرکت‌ها هم که مطرح

شده بود تأکید کردند که ما به هیچ وجه نیرو نمی‌فرستیم و مهاجرینی

هم که از ایران رفتند با اجازه یا به دستور و هماهنگی ما نبوده. دولت

افغانستان مخالف دولت سوریه است.

بخشی الان وجود دارد با عنوان محور مقاومت که در آن از

لبنان، سوریه، عراق و ایران یاد می‌شود. با توجه به اینکه دولت

افغانستان نزدیک به مقاومت نیست، موضع مردم افغانستان چگونه

به این محور مقاومت چطور است؟

از وقتی امام بحث روز رسر از اعلام کرد هر سال این مراسم در

افغانستان حفظ شده است هم برای شیعه و هم سنی. شیعیان تصویر

بسیار خوبی را در این سه - چهار سال اخیر نشان دادند. شما وقتی در

ایام محرم و عاشورا و سایر عزاداری‌ها می‌روید در شهر هرات، تمام هرات

به قدری سیاه پوش شده که با مشهد تفاوتی ندارد و همچنین در کابل

حتی سنی‌ها هم با توجه به وحدتی که وجود دارد نسبت به حفظ ارزش

های شیعی متعهد هستند و قول و قرارها و هماهنگی‌هایی است که باید

امنیت آنها حفظ شود و مراسم با شکوه برگزار شود. این سیاهپوش‌هایی

که هست، کسی ایران نمی‌گیرد و حتی تکم می‌کنند و احترام می‌گذارند. این

تصحیح

هفته گذشته در بخش اول گفت‌وگو با سید وحید ظهوری،

نام ظاهرشاه، زائر شاه چاپ شد، که به این وسیله تصحیح می‌شود.



طرح‌های بزرگی بود که به لطف خدا و شهدا با موفقیت به پایان رسید.

یکی از برنامه‌هایی که با مشارکت هیئت ریحانه النبی در سی شب

ماه رمضان برگزار شد برنامه سی شب با شهدا بود که الحمدلله با استقبال

خوبی از طرف جوانان مواجه شد و جوانان زیادی با ظاهری که شاید

به نظر ما خیلی مناسب نباشد دراین مراسم حضور پیدا کردند و با این

شهدا ارتباط صمیمی گرفتند و به قول معروف سیمشان از طریق این

شهدا با خدا وصل شد.

میزان کمک مردم به اینجا چقدر است؟

بیشتر هزینه‌های کیف از نذورات مردمی تامین می‌شود و تعدادی

از افسرادی که برای زیارت به اینجا می‌آیند ابراز تمایل برای نذر و کمک

به حرم مطهر شهدای گمنام کیف‌الشهدا از خود نشان می‌دهند، به طور

مثال شخصی آمده بود و ابراز تمایل کرده بود که فضای حسینیه را فرش

کند یا شخصی دیگری برای انجام کارهای فنی کیف ابراز تمایل کرده بود و

تعداد زیادی نیز کمک مادی می‌کنند؛ اوایل همه فکر می‌کردند که شهدا،

مهمان اهالی محل هستند اما در واقع اهالی محل مهمان این شهدا هستند.

حالا با این موضوع به دلیل حاجت گرفتن از شهداست و یا فراری

که میان زائران و شهدا ر و بدل می‌شود.

یکی از پنج شهید گمنام کیف‌الشهدا شناسایی شده است

دراین باره توضیح می‌دهید؟

شهید ابوطالبی، شهیدی است که چندین مرتبه به خواب مادرش آمده

و مادرش او را در اتاق سنگی سفید مشاهده می‌کرده اما تا آن زمان به زیارت

شهدای کیف نیا آمده بود که این خواب در واقع محرکی می‌شود تا برای

تکرار آزمایش‌های دی‌ان‌ای مراجعه کنند و پس از بررسی‌هایی که شهید

شناسایی شده به معراج شهدا اعلام می‌شود و مشخص می‌شود که شهید

مجید ابوطالبی در کیف‌الشهدا دفن شده هنگامی که مادر شهید ابوطالبی

برای اولین بار وارد کیف شد و فضا را دید پس از دل در بار فرزند شهیدش

به ما گفت که اینجا دقیقاً شبیه همان اتاق سنگی است که در خواب دیده

کهف‌الشهدا، بهشتی در میان جهنم تهران

■ **گزارش: احسان گل‌محمدی**

مثل اینکه در کهف‌الشهدا مراسم عقد و عروسی هم برگزار می‌شود؟

مراسم عقد زیاد برگزار می‌شود، بنده مراسم عقد خودم را در کنار این

پنج تن شهید گمنام برگزار کردم و مراسم‌هایی که اینجا برگزار می‌شود

از جنس سادگی و به دور از تجمل است.

چندی پیش یکی از بچه‌های اینجا به نام آقا صدرا مراسم عروسی‌اش

را اینجا برگزار کرد و خودش یک لباس سفید ساده پوشیده بود و همسرش

هم یک چادر سفید ساده و خبری از تجمل و لباس عروس میلیونی نبود.

فرد دیگری هم مراسم عروسی خود را در کهف برگزار کرد و در پایان

نیز به عنوان شام مراسم از مهمانان با قافلا پذیرایی کرد.

کهف، فضای عجیبی دارد
آسدن افسراد به اینجا به اختیار خودشان است ولی رفتشان دیگر دست خودشان نیست و دوست دارند که این شهدا را در لحظه سعادت نصیب هر کسی نبوده که در نزدیکی شهدا زندگی کند.
از بازدید حضرت آقا از کهف‌الشهدا بفرمایید
زمانی که رهبر معظم انقلاب برای اولین بار در تاریخ ۸۶/۴/۲۹ (حدود یک ماه پس از تدفین شهدا)، به این مکان تشریف آوردند ظاهراً از میابحث مربوط به دفن شهدا در کهف و اعتراضات تدفین شهدا در منطقه ولنجک رضایت نداشتند و این امر در چهره ایشان در عکس ورودی غار مشخص است و شاید دلیل ایشان از زیارت این مکان و همچنین اجازه ایشان در انتشار عکس خود در در ورودی غار مبنی بر این باشد که می‌خواستند تا کهف‌الشهدا تثبیت شده و همچنین این مکان مقدس شناسانده شود چرا که تعداد زیادی از مردم، کهف‌الشهدا را با این عکس می‌شناسد و رنجش ما از مسئولین بود که به خاطر خدشه‌دار نشدن جایگاه‌شان در این قضیه ورود نکردند اما با حضور امام خنم‌های این غائله خانمه یافت.

خدمات‌های کهف‌الشهدا چگونه جذب می‌شوند؟

افراد با مراجعه به دفتر کهف‌الشهدا فرمی را پر می‌کنند در این

فرم‌ها در آنها پرسیده می‌شود که در چه زمینه‌ای می‌توانند کمک کنند

و بعد، با توجه به زمینه همکاری با آنها تماس گرفته می‌شود و از وجود آنها استفاده می‌شود.

خادمین کهف‌الشهدا از تمامی اقسار و رده‌های سنی هستند و

خادمین این‌جا از همه جای سطح شهر می‌آیند و تنها متخص به بالای

شهر نیستند به عنوان مثال یکی از خادمین از شهری هر هفته برای

کف‌الشهدا، بهشتی در میان جهنم تهران